

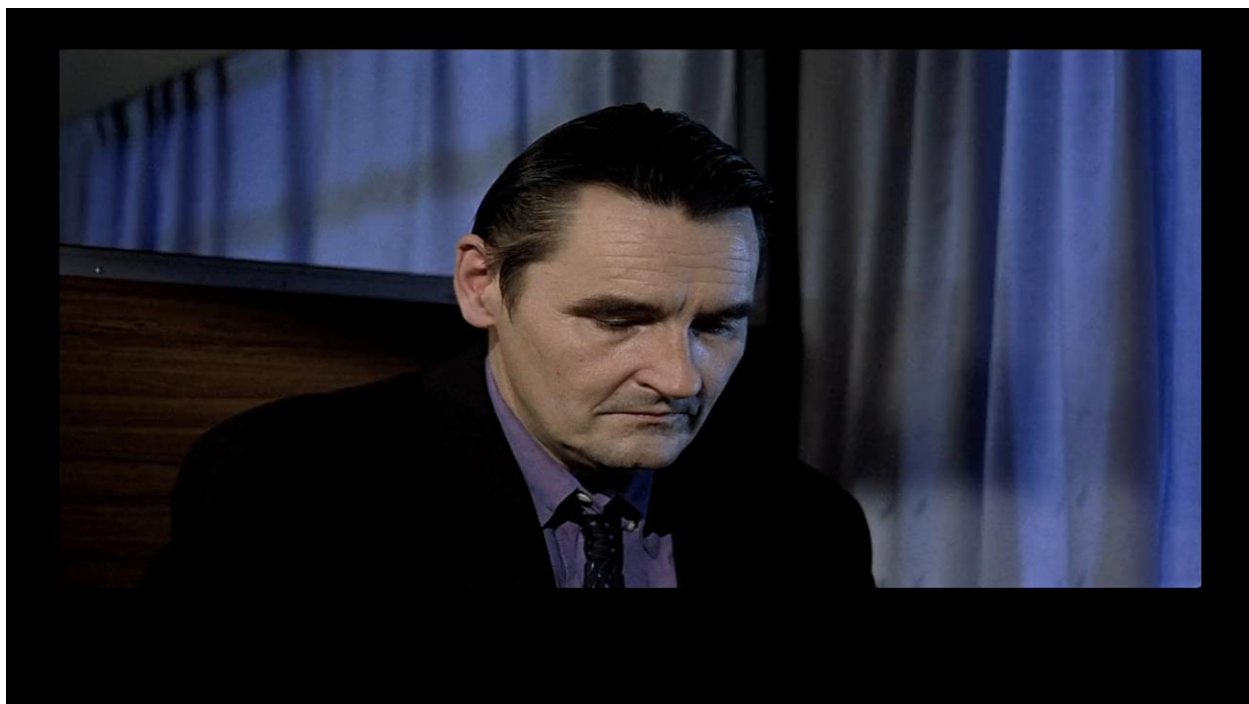
به نام خدا

نقد فیلم The Man Without A Past - مردی بدون گذشته - سروش شهبازی

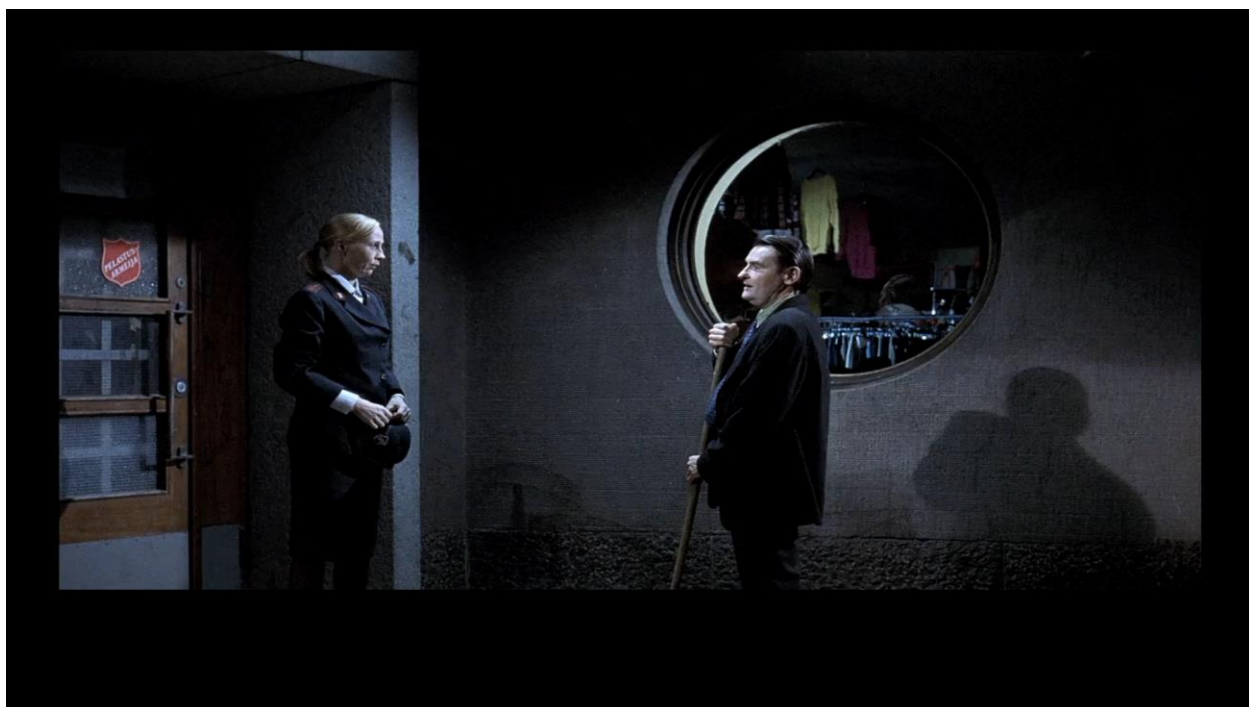
(این نقد فیلم را اسپویل می‌کند.)

فیلم مردی بدون گذشته ساخته کشور فنلاند و به کارگردانی Aki Kaurismäki (آکی کوریسماکی)، محصول سال ۲۰۰۲ می‌باشد. داستان فیلم از آنجا آغاز می‌شود که کارگردان مردی را به تصویر می‌کشد که سوار بر قطار است، زمانی که از قطار پیاده شده و در پارکی بر روی یک نیمکت نشسته و خوابش برده است. عده‌ای به وی حمله کرده و او را به شدت کتک می‌زنند. ابتدا تصور می‌شود که او مرده است و دکتر مرگ وی را اعلام می‌کند و در ادامه می‌گوید: (به سردخانه اطلاع بده، من باید به بخش زایمان بروم.) و سپس می‌بینیم که مرد به هوش آمده و حیاتی دوباره می‌یابد. (به دیالوگ دکتر توجه کنید که هم به مرگ فرد و هم به زندگی اشاره دارد.) و در ادامه داستان فیلم حول محورهایی مانند تشکیل زندگی جدید توسط وی و کار کردن، عاشق شدن و... ادامه می‌یابد تا این که در مرد در ماجرای سرقت از یک بانک دستگیر می‌شود و چون اسم خود را به یاد نمی‌آورد پلیس عکس او را در روزنامه منتشر می‌کند. همین اتفاق سبب می‌شود که خانواده و همسر خود را پیدا کند اما او آدمی جدید شده و تمایلی به برگشت به زندگی قبلی خود ندارد.





بازیگر نقش اول (مارکو پلتُلا) یا همان ایم مردی سرد، فنی، ساده و کم حرف است. ایرما (کتی اُتینن) که ایم به او علاقه‌مند است، شخصی مذهبی، خجالتی و مهربان است که در خیریه و کلیسا به مردم کمک می‌کند. می‌توان ایم را نمادی از مردم عادی و کارمندهای جامعه و ایرما را نمادی از قشر مذهبی فنلاند دانست.



ام مانند فرد تازه متولد شده‌ای است که با تمام افراد جامعه‌ی خویش غریبه است. او مدت‌ها سکوت پیشه می‌کند و حرفی نمی‌زند تا آنجایی که اولین دیالوگ بین ام با زن صاحب‌خانه شکل می‌گیرد:

ام: خیلی ممنون.

زن صاحب‌خانه: پس می‌تونی حرف بزنی.

ام: البته. فقط چیزی برای گفتن نداشتم.

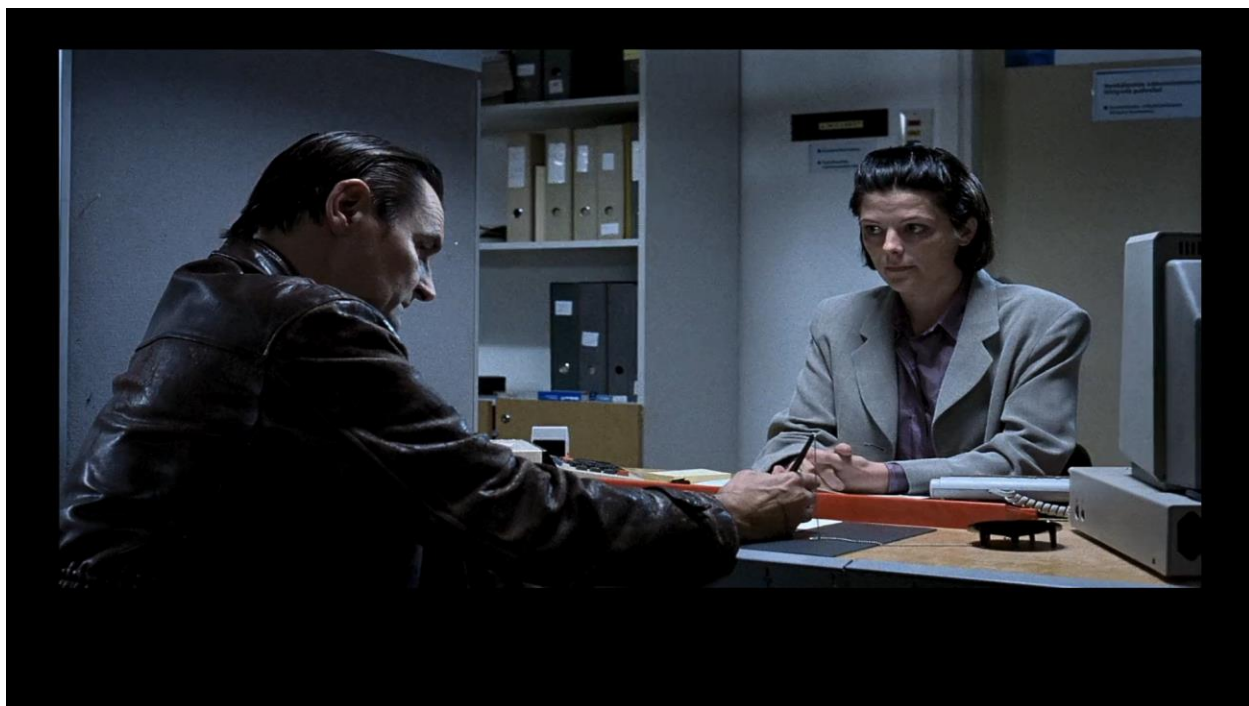


از اینجا داستان به بعد ام در تلاش است که با افراد جامعه ارتباط برقرار کند و کوریسماکی این قضیه را به شکل‌های مختلف به تصویر می‌کشد.





با اینکه ایم تمایل دارد که با جامعه‌ی خود ارتباط برقرار کند اما این اتفاق به سختی برای او اتفاق میفتد. او به دلیل اینکه از گذشته‌ی خود چیزی نمی‌داند و حتی اسم خود را به یاد نمی‌آورد، نمی‌تواند برای خود کاری دست و پا کند و پولی برای گذران عمر پیدا کند. اما او به این تلاش ادامه داده و سرانجام در خیریه‌ای که ایرما در آن مشغول به کار است، شغلی پیدا می‌کند و این اتفاق نقطه‌ای است که وی شروع به ارتباط برقرار کردن با آدم‌ها و جامعه‌ی خود می‌کند.



فضای فیلم سرد است و این امر را می‌توان از ناآشنا بودن و رفتارهای غیر صمیمانه مردم با یک بیگانه یا عدم وجود ارتباط‌های اجتماعی میان اقشار مختلف جامعه در فنلاند دانست. با آنکه فیلم پتانسیل بالایی برای فضایی شاد و حتی طنز دارد اما کوریسماکی فضای سرد همیشگی خود را به تصویر می‌کشد. فیلم تعلیق‌چندانی ندارد و تنها تعلیقش یعنی گذشته مرد، موضوع مهمی در فیلم به حساب نمی‌آید و دربارهی آن بحث زیادی نمی‌شود. موسیقی‌های متنوع و زیادی در فیلم استفاده می‌شود که علاوه بر اینکه با

ضرب‌آهنگ و ریتم فیلم هماهنگ بودند و به فضای فیلم می‌آمدند، کندی ریتم و سردی فضای فیلم را نیز کاهش می‌دادند.



اکثر موسیقی‌های فیلم همراه با اتفاقی در دنیای فیلم شروع می‌شدند. مثلاً یک موسیقی با گذاشتن نوار در دستگاه یا دیگری با نواختن آکاردئون زنی که کنار دریاچه بود یا برخی دیگر با گروه موسیقی کلیسا شروع می‌شدند که ایده‌ی جالبی برای کنترل فضای فیلم بود.



فضا و لوکیشن فیلم جایی خارج از شهر بود و حالتی روستایی داشت، با طبیعتی همراه با دریاچه که کمی به وسایل و ماشین آلات آلوده شده بود و با موسیقی‌ها و محتوای فیلم هماهنگی نسبتاً خوبی داشت.



در پایان به سکانس دیگری از فیلم اشاره می‌کنم که در آن کوریسماکی با زبانی طنز و البته کمی تلخ به انتقاد از قوانین می‌پردازد. در این سکانس پلیس به ایم مضمون است که وکیل ایم از راه می‌رسد و مکالمه‌ای بین وکیل و پلیس درباره‌ی قوانین شکل می‌گیرد. البته این انتقاد صرفاً در این سکانس اتفاق رخ نمی‌دهد، به طوری که می‌توان حس کرد این نقد یکی از دغدغه‌های جدی کوریسماکی در این فیلم است.



مردی بدون گذشته فیلم ساده‌ای است که در عین سادگی سعی می‌کند حرف‌های جدی برای زدن داشته باشد. فضای فیلم با آنکه سرد است اما هیچگاه از ریتم و ضرباهنگ خارج نمی‌شود و ریتم فیلم همواره کنترل شده است. این فیلم در سال ۲۰۰۲ توانست برنده‌ی جایزه‌ی بزرگ جشنواره‌ی کن شود و کاندیدای اسکار بهترین فیلم خارجی زبان نیز شد.

امیدوارم از دیدن این فیلم لذت ببرید.

نمره‌ی من به فیلم: ۴,۵/۵

سروش شهبازی – شهریورماه ۱۳۹۵